



زنان عیار

مقدمه :

داستان‌هایی که دارای زمینه عیاری و جوانمردی است در میان داستانهای عوامانه فراوان و دارای مقام و مرتبه‌ای ممتاز است. اگر در میان داستان‌های عامیانه به جست و جو بپردازیم کمتر داستانی از این قبیل می‌یابیم که با عیاری و جوانمردپیشگی بیگانه باشد. اگرچه تأثیر نقش عیاران در همه داستان‌ها یکسان نیست اما همه هدفی مشابه دارد. در بعضی موارد، عیاران هسته مرکزی داستان هستند و تمام حوادث و اتفاقات بر مدار عملیات آنان دور می‌زند و در پاره‌ای اوقات این گروه بر حسب اتفاق و گاه بگناه قدم به صحنه داستان می‌گذارند. داستان‌های عامیانه کم و بیش دارای خصوصیات مشترک و طرحی یکسان است و اگر خواننده اندک آشنائی ذهنی با این گونه کتب داشته باشد می‌تواند با خواندن صفحه‌ای چند از اوایل کتاب حوادث و اتفاقات و احیاناً نتیجه داستان را پیش‌بینی کند. بنابراین طرح مشابه، خواننده هنوز در ثلث اول کتاب است که با جماعت عیاران روبرو می‌شود و این گروه که رکن حساس اجتماع و سامان بخش و آشوب‌گر شهرها هستند تا پایان داستان به بازی‌گری مشغولند. آنان در داستان‌هایی که ذکرش رفت، با قهرمان اصلی داستان که البته اغلب شاهزاده است بنحوی آشنا می‌شوند و از آغاز آشنائی پیمان دوستی و برادری می‌بندند و مشکلاتی را که در راه سیاست و مملکت به وجود می‌آید بر طرف می‌کنند و با زیرکی و هوشمندی خاص خود، هر جا گره‌ای پدید آید می‌گشایند و برای پیروزی آن کس که شادی او خورده‌اند، تا پای جان، پیش می‌روند. در حقیقت می‌توان

گفت که مغز مدبر سپاهیان و راه‌نمای شاهان و سرداران این گروه هستند. نقش آنان در پیروزی‌ها و شکست‌ها و فتح بلاد و ربودن پهلوانان و زنان و نظایر این مسائل بسیار قابل توجه است. هر پادشاه همچنانکه دسته‌ای از سرداران جنگ‌جو در اختیار دارد ناگزیر است عده‌ای عیار در دستگاه خود داشته باشد و در دشواری‌ها از آنان کمک بخواهد و یا در جنگ‌ها از تدبیر و راه‌نمایی آنان استفاده کند. عیاران در متن‌های تاریخی و ادبی و داستانهای عامیانه، بنامهای جوانمردان - فتیان - پهلوانان - شبروان - سرهنگان - مهتران و اسفهلاران خوانده شده‌اند.

عیاری در ایران سابقه‌ای کهن و طولانی دارد و می‌توان نخستین گروه‌های عیاری را متعلق به پیش از اسلام و عهد پادشاهان کیان و ساسانیان دانست.

در شاهنامه فردوسی به موارد گوناگونی برمی‌خوریم که بدون هیچ تفاوت همانند کارهای عیاری است. در سایر کتب ادبی و تاریخی زبان فارسی نیز، از قدیم‌ترین ایام، به داستان‌هایی که حکایت از جوانمردی و عیاری دارد برمی‌خوریم از جمله این کتب می‌توان تاریخ سیستان^۱ تاریخ بیهقی^۲ قابوس‌نامه^۳ و جوامع‌الحکایات^۴ را نام برد.

پس از این مقدمه و با تحقیق در چگونگی لغت عیار و استناد به قول مرحوم بهار که کلمه عیار را همان «ایار» پهلوی و «یار» فارسی دانسته‌اند، باین نتیجه می‌رسیم که این کلمه و کارهایی که تحت این عنوان انجام می‌گیرد در سرزمین ما سابقه‌ای طولانی دارد.

اکنون با انصراف از بررسی سیر تاریخی این آئین، برای آشنائی بیشتر با جماعت عیاران به سراغ داستان‌های عوامانه می‌رویم و به مشاهده صحنه‌های عیاری می‌پردازیم.

کتاب «سَمک‌عیار» و پس از آن «داراب‌نامه» مهم‌ترین منبع برای تحقیق در آئین عیاری است، اگرچه کتاب‌های دیگر مانند ابو مسلم‌نامه - اسکندرنامه - رموز حمزه و... نیز از تأثیر این گروه بی‌بهره نیست، اما دو کتاب نخست و مخصوصاً «سَمک‌عیار» در میان داستان‌های عوامانه، از لحاظ جنبه عیاری، بی‌نظیر است. کارهایی که جماعت عیاران در طول داستان انجام می‌دهند چنان درخشان و چشم‌گیر و محیر العقول است که هر خواننده‌ای را به اعجاب و تحسین و امیدارد. عیاران مردمی چاره‌جو و دوراندیش و زیرک و محتمل هستند. چالاکی در راه‌پیمائی و پیاده‌روی^۵ و تحمل شدائد و استقامت بدنی از خصوصیات آنان است. نویسنده داستان «سَمک‌عیار» صفات و خصوصیات و شرایط عیاران را از زبان «سَمک» چنین بیان می‌کند: «مردم عیار پیشه باید که عیاری دانند و جوانمرد باشند و به شبروی دست دارند و (عیار باید) در حیلست استاد بود و بسیار چاره باشد و نکته‌گوی و حاضر جواب، سخن نرم گوید، پاسخ هر کس تواند داد و در نماند، و دیده و نادیده کند، و عیب کسان نگوید و زبان نگاه دارد و کم گوید. با این همه در میدان‌داری عاجز نبود و اگر وقتی کاری افتد در نماند، از این همه که گفتیم، اگر در چیزی

نماند، او را مسلم است نام عیاری برخوردار نهادن و در میان جوانمردان دم زدن. «سمک عیار»
جلد اول جزء دوم - ص ۲۲۰

نکته‌ای که باید در اینجا بدان اشاره کرد اینست که داشتن هیکلی تنومند و قوی و یا جنگاوری و زورمندی جزو شرایط عیاری نیست، زیرا سمک پهلوان نامدار داستان «سمک عیار» مردی لاغر اندام و دارای جثه‌ای کوچک است که در عین حال کارهای بزرگ و خارق‌العاده انجام می‌دهد. وسایل و تجهیزات عیاران با جنگ آوران متفاوت است. کارد - خنجر - کماند - فلاخن - سوهان - سوزن و جوالدوز - چراغ عیاری - جل بندی - شال دستمال - نقل و آب نبات - داروی بی هوشی - حقه‌های محتوی داروی بی هوشی - سنگ‌های مختلف - داروی تغییر رنگ - و زرو سیم از وسایلی است که هرگز از خود دور نمی‌دارند. عیاران را لباسی مخصوص بنام قنطوره است. قنطوره‌ها دارای بالاتنه‌ای تنگ و چسبان، با آستین بلند و دامن گشاد و کوتاه است.

عیاران به شهر و کشور معینی تعلق ندارند و بیشتر به آداب و تعهدات خود پایبند هستند و می‌توانیم بگوئیم جنبه بین‌المللی دارند.

عیاران در بین خود نشانه‌ای مخصوص داشته‌اند که هرگاه در جایگاهی غریب و هیأتی نا آشنا با هم برخورد می‌کردند با استفاده از آن نشانه‌ها هویت خود را آشکار می‌کردند. «از آن جانب چون سمک به شهر باز آمد با خود گفت مرا پنهان باید شدن که ندانند. این اندیشه می‌کرد، که ناگاه روز افزون را دید نشانه نمود. هر دو پیامدند به سرای مهرانه، چون شب درآمد از هر دو جانب طلب آسایش بزدند.» «سمک عیار - جلد چهارم - ص ۲۲۵»
«سمک نگاه کرد «روز افزون» را دید. بشناخت. خرم شد. در آن کار سمک فروماند که دلبری می‌نمود. گفت شاد باش ای مرد. تا سمک زمانی برگشت، صراحی برگرفت و بیهوشانه که داشت در آن صراحی افکند. برمی‌گشت تا پیش روز افزون آمد نشان نمود. روز افزون سمک را بشناخت. خرم شد. در آن کار بازماند. سمک بازگشت.» «سمک عیار - جلد دوم - ص ۳۵»

زنان عیار

در کتاب‌های عوامانه در بین عیاران و جوانمردان، گاه نقش زنان عیار بسیار جالب توجه است و چون غرض اصلی از این تحقیق بررسی وضع زنان عیار است از این جا دنباله مطالب را باین گروه اختصاص می‌دهیم و بسیاری از کارها و شرایط عیاری را که در مقدمه به شرح آن پرداختیم در ذکر زنان عیار با شواهد گوناگون می‌آوریم.^۶

البته ذکر این نکته لازم است که در عالم واقع، زن عیار وجود نداشته است زیرا ورود زنان به سلك عیاری و پوشیدن سراویل فتوت برای این گروه ممنوع بوده است و اینکه

در بعضی از کتب داستانی بزنان و دختران عیار برخوردار می‌کنیم، این فقط زائیدهٔ تخیل داستان-پرداز است. برای تحقیق در آئین عیاری زنان و بررسی وضع آنان نیز کتاب «سمک عیار» بهترین منبع و مأخذ است. و تصویری که در این کتاب از «سرخ ورد» و «روزافزون» آورده شده است، شاهد صادقی بر این مدعا است.

از بررسی وضع زنان عیار چنین نتیجه می‌گیریم که زنان عیار بردودسته‌اند :
۱- زنان و دخترانی که علاقه شدید به آئین عیاری آنان را باین راه سوق داده است و از زمانی که با برادران خود عهد و پیمان بسته و سوگند خورده‌اند تا پایان عمر در این حرفه باقی مانده‌اند. (سرخ ورد و روزافزون از این جمله‌اند)

«دختر گفت : ای مادر هوسی در دل دارم و دریغ می‌خورم، ندانم چگونه سازم تا مراد حاصل کنم. تا مادرش گفت جان مادر آن چیست که ترا دل در بند اوست؟ گفت گویندای مادر، که عیار پیشه‌ای است نام وی سمک. بر این ولایت آمده است. طلب کار او می‌باشم تا او را به بینم و کمر خدمت او در میان بندم که خدمت چنان مردی به جان کردن واجب است و چندست که در شهر می‌گردم، باشد که او را جایگاهی دریابم و راه به مقام او نمی‌دانم در مانده‌ام تا او را کجا بدست آورم؟

..... به یزدان دادار کردگار که اگر سمک را به بینم تا زنده باشم بندگی وی کنم.»

«سمک عیار- جلد اول- ص ۲۴۶»

«کافون را دختری بود مستوره، و نام او : روزافزون : خواهر بهزاد و رزمیاری بود. اما در باب مردی و عیاری چالاک بود که شب و روز پنهان و آشکارا تعلم کردی و هنر آموختی. آنچه مردان را بکار باید و همه وقت احوال سمک می‌شنید که چه کارها می‌کند و آفرین بروی می‌کرد. پس در آن شب چون او را معلوم شد که سمک را در آن سرای بگرفتند غمناک شد. با خود اندیشه کرد که دریغ باشد چون سمک مردی بهیچ برباد آید. در عالم چه بد کرده است که او را می‌باید کشتن؟ بجز مردی و عیاری چیزی از وی نمی‌آید. از بهر آنکه مرد است او را نمی‌توانند دیدن. بهتر آن نیست که بروم و او را از بند بگشایم.» «سمک عیار- جلد اول- جزء دوم- ص ۱۱۴»
مانده دارد

۱- ص ۱۶۱ ۲- ص ۴۷۵ ۳- ص ۲۴۶ ۴- ص ۱۴۰-۱۳۶

۵- یکی از لقب‌های عیاران «پیاده» است.

۶- برای آگاهی بیشتر از چگونگی آئین عیاری رجوع شود به سلسله مقالات آئین

عیاری مجله سخن- دوره نوزدهم سال ۱۳۴۸، دوره بیستم سال ۱۳۴۹.